



فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام

◀ دکتر ناصر قربان‌نیا *

چکیده:

یکی از مسائل بحث‌انگیز دنیای امروز، فلسفه مجازات است. در فلسفه مجازات از چرایی نه چپستی آن سخن به میان می‌آید که از آن به مبنای مجازات یا اهداف مجازات نیز می‌توان تعبیر کرد.

برای مجازات‌ها اهداف متعددی ذکر نموده‌اند، از انتقام که یکی از اهداف مجازات‌ها در جوامع غیرمتمدن است گرفته تا بازدارندگی عمومی و عبرت‌آموزی دیگران و تحقق عدالت، مورد بحث جدی میان متخصصان حقوق کیفری، جرم‌شناسان و فیلسوفان قرار دارد. نظام کیفری در حقوق اسلام نیز از مقام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و مواجه با بیشترین چالش‌هاست. پاره‌ای از کیفرهای ملحوظ در این نظام مورد نقد واقع شده است. تردید نمی‌توان کرد که تاسیس یک نظام کیفری کارآمد و عدالت‌گستر بدون توجه به سیاست کیفری روشن که عدالت کیفری را در بطن خود داشته باشد میسر نیست و قطعاً ترسیم سیاست کیفری بدون نگاه عمیق به اهداف مجازات‌ها موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در این مقاله کوتاه کوشیده‌ایم اولاً روشن سازیم در حقوق کیفری اسلام به فلسفه و اهداف مجازات‌ها توجه شده و تعبیه پاره‌ای از نهادها در این راستا است و ثانیاً مجازات‌علی‌الاصول و دست‌کم در جرایمی که تعدی به حق‌الله محسوب می‌شود مطلوبیت نفسی ندارد.

مقدمه

فلسفه فقه می‌تواند دارای دو مفهوم باشد:

۱- فلسفه علم فقه که می‌توان آن را عملی درجه دوم دانست، پدیده فقه را از بیرون مورد بحث قرار می‌دهد و دربردارنده مباحث پیش‌فقهی است. مباحثی از قبیل منابع فقه و سؤالات متعدد مربوط به آن، مبنای، اهداف و قلمرو فقه را می‌توان در این علم مورد بحث قرار داد و مبادی تصویری و تصدیقی فقه را در آن منقح ساخت. در فلسفه علم فقه، مباحثی از علم اصول، کلام و علوم قرآن نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲- فلسفه فقه به معنای فلسفه احکام و مقررات فقهی که از آن به مناسبت حکم، علت و یا حکمت حکم نیز یاد می‌شود. ما در این مقاله کوتاه، از فلسفه فقه کیفری به مفهوم دوم سخن خواهیم گفت و در حقیقت کیفر را

به عنوان یک نهاد و پدیده و نه علم مستقل درجه اول که موضوع علم دیگری است، مورد بررسی قرار داده، از فلسفه و مبنای آن بحث خواهیم کرد.

الف- یکی از مهمترین نهادهای حقوقی هر جامعه، نظام جزایی آن است که قوانین و مقررات کیفری را در خود دارد. انسان‌ها دارای حقوقی طبیعی هستند که هر جامعه‌ای از بدو پیدایش برای افراد به رسمیت می‌شناسد و همگان را ملزم به رعایت آنها می‌داند. حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از آسایش و امنیت و حق مالکیت از جمله این حقوق و امتیازات است که هیچ‌کس حق ندارد به آنها آسیبی وارد کند. ولی چنین نیست که همگان همواره حقوق دیگران را محترم شمارند و متعرض حقوق و امتیازات دیگران نشوند. حال اگر کسانی به حقوق خویش قناعت نکنند و با تجاوز به حقوق دیگران نظم و تعادل برقرار شده را مختل سازند، ناگزیر جامعه باید از خود عکس‌العمل نشان داده، چنین متجاوزانی را کیفر دهد. بنابراین مجازات را می‌توان یکی از عوامل حفظ نظم و حقوق افراد دانست.

دین هم اگر از شمول و جامعیت برخوردار باشد نمی‌تواند فاقد یک نظام کیفری کارآمد باشد، چه آنکه اداره اجتماع، حفظ نظم، برقراری امنیت و اقامه قسط و عدل وابسته به وضع مقررات و تادیب و تنبیه متخلفان است؛ چون انسان‌ها استعداد تجاوز به حقوق دیگران، سرپیچی از فرامین حق و ایجاد ناامنی و ظلم را دارند و بدون جعل کیفر نمی‌توان از ایجاد ظلم و تجاوز جلوگیری نمود و اسلام که از کمال و جامعیت دینی برخوردار است، از نظام کیفری بهره‌مند است.

اعتدالی شخصیت انسان‌ها یکی از اهداف بلندمدتی است که دولت اسلامی باید در تحقق آن بکوشد و هرچند ممکن است تحمیل مشقت و مجازات مجرمان در مواردی این هدف را تسهیل نکند بلکه دور کردن فرد از جامعه و روانه کردن او به زندان، روح او را آزاده ساخته، موجبات سقوط بیشتر وی را فراهم آورد و نیز اگرچه ممکن است هتک حرمت و بی‌ابرویی که لازمه اجرای هر مجازاتی است، در برخی موارد به سبب وجود پاره‌ای از شرایط، جنبه اصلاحی و تربیتی به خود بگیرد، اما به هر حال نمی‌توان مجازات را فاقد ارزش اصلاحی و تربیتی دانست.

تردیدی نیست که باید مقام انسانی فرد بزهکار مطمح نظر قرار گیرد و او تنها در موارد معدودی باید همچون میکروب از جامعه بشری طرد گردد؛ در سایر موارد بزهکار را باید انسانی دانست که چون دیگران استحقاق همه‌گونه مساعدت و یاری را دارد و باید به او کمک کرد تا مقام از دست رفته خویش را بازیابد و به فضیلت‌های انسانی نایل گردد.

با تتبع در مجازات‌های مقرر شده در اسلام می‌توان به خوبی دریافت که اولاً نفس مجازات هیچ‌گونه مطلوبیتی ندارد و ثانیاً هم به شخصیت بزهکار و هم به مصالح جامعه توجه خاص مبذول شده است.

ب- در اسلام مجازات مجرمان و متخلفان از اوامر و نواهی الهی بر دو نوع اساسی است:

۱- مجازات اخروی

این مجازات، نوع اساسی‌تر مجازات‌ها در اسلام است که پس از پایان یافتن حیات دنیوی و مرحله آزمایش، انسان‌ها در سرای دیگر به اقتضای حکمت و عدل الهی و در نتیجه اوامر و نواهی او کیفر و پاداش می‌بینند:

«یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لو ان بیننا و بینه امدا بعداً یحذركم الله نفسه و الله رؤوف، «فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره»^۱

۲- مجازات دنیوی

مجازات‌های این جهانی نیز به دو نوع منقسم است: ۱-۲: مجازات تکوینی که بر اساس قانون علت و معلول و اسباب و مسببات و ربط نتایج به مقدمات تحقق می‌یابد و جوامع و انسان‌ها در صورت انحراف از مسیر حق دچار آن می‌گردند. این نوع مجازات اشکال گوناگونی دارد و به صورت هلاک و نابودی ملت‌ها، تسلط دشمنان بر آنان، بروز قحطی و مشکلات اقتصادی، ذلت و خواری و مانند آن تحقق می‌یابد.

قرآن کریم در آیات کریمه خود سنت ثابت الهی را در مورد این نوع کیفرها بیان داشته است:

«قد خلت من قبلكم سنن فیسروا فی الارض فانظروا کیف كانت عاقبه المکذبین»^۲

- «افلک یسیروا فی الارض فیظنروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم دمر الله علیهم و للکافرین امثالها»^۱
- «و تلک القرى اهلکناهم لما ظلموا و جعلنا لملئکم موعده»^۲

- «فلنک بیوتهم بخاویه بما ظلموا»^۳
بر اساس آیات فراوانی از قرآن کریم، ظلم سبب هلاکت و نابودی است که به برخی از آنها اشاره شد. گفتنی است در اصطلاح قرآن، ظلم، به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروه دیگر اختصاص ندارد، بلکه شامل ظلم فرد به نفس خود و ظلم یک قوم به نفس خود نیز می‌شود. هرگونه فسق و فجور و هرگونه خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است. ظلم در قرآن در حقیقت مفهوم عامی دارد که هم شامل ظلم به دیگران می‌شود و هم شامل فسق و فجور و کارهای ضداخلاقی:

«اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا ففتنلوا و تذهب ریحکم»^۴ بر اساس مفاد این آیه، سستی و زوال قدرت نتیجه نزاع داخلی و عدم پیروی از خداوند و پیامبر اوست. «و من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکاً»^۵

پس در نتیجه به فراموشی سپردن یاد خدا مشکلات معیشتی اعم از مادی و معنوی آن، به سوی یک جامعه و افراد آن روی می‌آورد. آیه دیگری از قرآن یکی از علل دور افتادن کافران بنی اسرائیل از رحمت خداوند را باز نداشتن یکدیگر از منکرات، یعنی ترک نهی از منکر ذکر کرده است:

«کانوا لا یتنهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون»^۶

پیامبر بزرگوار اسلام (ص) در یکی از سخنان بلند خویش، بی‌توجهی به اقامه حدود الهی و عدم رعایت تساوی همگان در برابر قانون را سبب هلاکت و نابودی برخی از جوامع دانسته است:
«انما اهلك من کان قبلکم انهم اذا سرق فیهم الشریف ترکوه و اذا سرق فیهم الضعیف اقاموا علیه الحد»^۱

۲- مجازات‌هایی که در نظام‌های کیفری و قوانین جزایی پیش‌بینی می‌شود و فقیهان اسلامی با اعتماد به منابع فقه، آن را استنباط می‌کنند و حاکمان جوامع اسلامی مکلف به اجرای آن هستند. مجازات‌هایی از نوع قصاص در قتل عمد، قطع دست سارق، زدن تازیانه و مانند آن. در واقع این نوع مجازات‌ها مورد بحث ما هستند که به اجمال از فلسفه یا مبنای وجودی‌شان سخن می‌گوییم.

۳- فلسفه یا مبنای مجازات

مبنای مجازات یا اندیشه اساسی‌ای که مجازات‌های اسلامی مستند به آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی می‌باشد؛ چه آن که فقه جزایی و پدیده کیفر، جزئی از شریعت اسلامی بوده و شریعت دارای جوانب و ابعاد گسترده و در عین حال هماهنگی است که بین آنها تغایر و تضاد وجود ندارد و تمامی شریعت در حقیقت در راستای تحقق یک هدف گام برمی‌دارد، بنابراین ضروری است که از مبنای واحدی برخوردار باشد و باید آن مبنای واحد را دریافت. با فهم دقیق دین و تحقیق در هدف بعثت و ارسال رسولان الهی می‌توان مبنای شناخت:

«و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین»^۱

بنابراین مبنای شریعت که مجازات نیز بخشی از آن می‌باشد، رحمت خداوند بر بندگان است؛ رحمتی که گستره آن هر جا و همه چیز را فرا گرفته است، رحمت از جانب خداوندی که رحمان و رحیم است. جای طرح این سوال باقی است که رحمت چگونه می‌تواند مبنای کیفر قرار گیرد؟ پاسخ آن است که هرچند در کیفر سخن از رنج و عذاب است که به ظاهر با رحمت سازگاری ندارد، ولی این رحمت است که اقتضای دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه برسد و مفاسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. این رحمت و لازمه آن یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسده از نصوص دینی به روشی برداشت می‌شود و برخی از عالمان دین نیز بدان تصریح نموده‌اند. برخی کل دین را مصلحت دانسته‌اند؛ دفع مفسده و یا جلب مصلحت.^۲

پاره‌ای نیز تصریح کرده‌اند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفاسد آمده است.^۳

و بعضی دیگر بر این باورند که مینا و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصلحت‌های بندگان در امر معیشت و معاد است که تماماً عدالت، رحمت، مصلحت و حکمت محسوب می‌شوند.^۴

بنابراین، وقتی اقتضای رحمت الهی آن است که منفعت به انسان‌ها رسیده، مفسده و ضرر از آنان دفع گردد، می‌توان گفت مبنای شریعت که کیفر نیز جزئی از آن است عبارت از جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان است.

ولی بدیهی است که معیار شناخت مصلحت و میزان آن، خود شریعت است و تنها آنچه دین آن را صلاح و منفعت می‌داند مصلحت است و نفع، نه آنچه بشر نفع و مصلحت خود می‌پندارد و نیز آنچه دین مفسده و ناپسند می‌شمارد، قطعاً مفسده است هرچند

انسان‌ها آن را پسندیده به شمار آورند.

مصلح حقیقی انسان‌ها در حفظ دین، جان، عقل و خرد و نسل و مال آنان است که عالمان دین آن را در مرتبه مصالح ضروری دانسته و تمامی ملل و نحل بر وجوب رعایت و حفظ آن اتفاق نظر دارند؛ چه آنکه از دست دادن آنها مفسده بزرگی است و در حقیقت با نابودی آنها، ارزشی برای حیات باقی نمی‌ماند. از این روست که به جهت حفظ مصالح پنج‌گانه ذکر شده (دین، جان، عقل، نسل، مال) و در حقیقت به منظور حمایت از دین، شخص انسان، خرد و شخصیت انسانی، کیان خانواده و مالکیت فردی، کفر و ارتداد، قتل، باده‌نوشی، زنا و تجاوز به اموال دیگران از اعمالی هستند که ممنوع شده و برای مرتکبان آن‌ها مجازات در نظر گرفته شده است. بدون تردید حرمت موارد مذکور و جعل کیفر، ناشی از رحمت الهی است؛ رحمت اقتضای آن دارد که هر چیزی که مصلحت آدمیان را تأمین می‌کند واجب شمرده شود و هر چه موجب از بین رفتن آن و جلب مفسده است حرام گردد و برای تضمین اجرا، مجازات ملحوظ شود.

امام محمد غزالی در مورد امور پنج‌گانه پیش‌گفته چنین آورده است:

«فکل ما یتضمن حفظ هذه الاصول الخمسه فهو مصلحه و کل ما یفوت هذه الاصول فهو مفسده و دفعها مصلحه... و تحریم تقویت هذه الامور الخمسه و الزجر عنه یستحیل الا تشتمل علیه مله من الملل و

اداره اجتماع، حفظ نظم، برقراری امنیت و اقامه قسط و عدل وابسته به وضع مقررات و تادیب و تنبیه متخلفان است؛ چون انسان‌ها استعداد تجاوز به حقوق دیگران، سرپیچی از فرامین حق و ایجاد ناامنی و ظلم را دارند



شريعة من الشرايع التي اوريد بها اصلاح الخلق و لذا لم تختلف الشرايع في تحريم الكفر و القتل و الزنا و السرقة و شرب المسكر»^{۱۵}

دین در حفظ این مصلحت‌های ضروری مردم از طریق اصلاح اساسی و درونی مسلمانان - بر اساس ایمان به خداوند و باور به قیامت و پیوند دائم آنان به خداوند و باور به این که خداوند ناظر بر اعمال نیک و بد آنان است^{۱۶} و خودسازی اخلاقی آنها - تا حدودی به هدف خویش می‌رسد؛ چه آنکه این تربیت فردی انسان‌ها بر اساس باورهای دینی موجب می‌شود که مسلمانان به اعمال نیک و پسندیده روی آورند و به فضیلت‌های اخلاقی آراسته گردند. و از کارهای ناشایست همچون تجاوز به حقوق دیگران بپرهیزند.

ولی با وجود این، دین افزون بر اصلاح فردی انسان‌ها، به اصلاح جامعه و مصالح آن و پاک‌سازی و رفع هرگونه فساد از آن نیز می‌اندیشد و از این روست که ابزارهای مختلفی برای دست‌یابی به این منظور تعبیه نموده است.

با این همه، هرچند انسان‌های بسیاری به واجبات الهی و مقررات قانونی، تنها به دلیل واجب و قانونی بودن آن پایبندی نشان می‌دهند و به مصالح فردی و اجتماعی می‌اندیشند، ولی همه آدمیان چنین نیستند و بسیاری از احکام و مقررات هم برای کسانی وضع شده، که شخصیتی ضعیف و منفی دارند، به هدایت دست نیافته و از ارزش‌های انسانی بهره کافی ندارند؛ کسانی که به آسانی مرتکب جرم می‌شوند، حقوق دیگران را محترم نمی‌شمارند و به مصلحت‌های ضروری آنان تجاوز می‌کنند. از این روست که برای جلوگیری از فساد و حفظ انسان‌ها در برابر تجاوز و اضرار به دیگران و چاره‌اندیشی در جهت اصلاح آنان، دین، مجازات را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبارت است از رساندن رحمت به انسان‌ها. اگرچه در کیفر، زنج و عذابی است که به مجرم می‌رسد ولی در نهایت به مصلحت او و جامعه‌ای است که او در آن زندگی می‌کند. گاه مجرم در اثر گمراهی، جرم را به ظاهر به صلاح خود می‌پندارد ولی دین به دلیل آنکه این عمل به مفاسد اجتماعی منتهی می‌گردد و موجب انحطاط شخص مجرم می‌شود، آن را ممنوع ساخته است. زنا، اختلاس، سرقت، باده‌نوشی و تجاوز به حقوق دیگران ممکن است به نظر سطحی بزهکار، به مصلحت وی باشد ولی این مصلحت، ظاهری است که دین، آن را معتبر نمی‌شمارد، بدین سبب که موجب فساد جامعه است.^{۱۷}

اگر به طبیعت مصلحت‌جوی انسان توجه کنیم، جعل کیفر را کاملاً صواب خواهیم دانست. انسان‌ها طبعاً مرتکب اعمالی می‌شوند که به مصلحت آنان است و از هر آنچه که برای آنان دارای مفاسدهای است گریزانند، ولی اغلب این مصلحت‌جویی را برای شخص خود در نظر دارند نه برای جامعه. مگر آنان که هدایت یافته‌اند و در مسیر حق گام برمی‌دارند. بنابراین، ممکن است مرتکب کاری شوند که به ظاهر، مصلحت‌شان در آن است، هرچند به ضرر جامعه باشد. و آنچه را که به صلاح شخص آنان نیست ترک کنند، هرچند به مصلحت جامعه باشد. از این رو دین

برای مداوای این طبیعت ناپسند انسان مجازات را ملحوظ داشته است تا انسان‌ها را به انجام کارهایی که مصلحت جامعه در آن است وادارد و چنانکه گفتیم رحمت الهی، مصلحت واقعی افراد و جامعه را اقتضا دارد، نه مصلحت ظاهری اشخاص را. در روایاتی رسول خدا (ص) اثر رحمت‌آمیز اجرای عدالت را برتر از نزول باران دانسته‌اند. بازانی که چهل شبانه‌روز بر زمین بیبارد. «اقامه حد خیر من مطر اربعین صباحا» «و لاقامه الحد فی الارض انفع فی الارض من المطر اربعین صباحا» «و حد یتقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا» روایتی به همین مضمون نیز از حضرت امام باقر (ع) نقل شده است.^{۱۸}

این تمییه درباره کیفر، سخن قابل توجهی دارد: مجازات به عنوان رحمت از سوی خداوند به بندگان تشریح گردیده است. بنابراین از رحمت الهی و احسان خداوند نسبت به بندگان ناشی می‌شود و از این رو شایسته است کسی که مردمان را به خاطر ارتکاب گناه کیفر می‌دهد، قصد احسان آنان را کند، چنان که پدر، تادیب فرزند و پزشک، مداوای بیمار را قصد می‌کند.^{۱۹}

اگر مجازات موجب منع مجرم از ارتکاب دوباره جرم و عبرت دیگران گردد، مصلحت فرد مجرم و جامعه تحقق می‌یابد و نیز ممکن است موجب گردد که مجرم به اشتباه خویش پی برده و وجدان و ایمانش

برای جلوگیری از فساد و حفظ انسان‌ها در برابر تجاوز و اضرار به دیگران و چاره‌اندیشی در جهت اصلاح آنان، دین، مجازات را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبارت است از رساندن رحمت به انسان‌ها

بیدار گردد و به توبه روی آورده و پس از آن به گناه و ارتکاب جرم آلوده نشود. پاره‌ای از مفسران قرآن کریم بر خاصیت بازدارندگی و عبرت‌آموزی مجازات‌ها تصریح نموده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان^{۲۰}، طبرسی در مجمع البیان^{۲۱}، در تفسیر و تبیین آیه دوم سوره مبارکه نور^{۲۲} عبارات روشنی آورده‌اند که بر توجه به هدف مجازات تاکید دارد.

روشن است که همه این اهداف در مورد تمامی مجرمان به طور یکسان تحقق نمی‌یابد، بلکه در برخی موجب بیداری وجدان و اصلاح آنان و در بعضی دیگر موجب بازداشتن آنان از ارتکاب دوباره جرم می‌شود و نیز سبب می‌شود که دیگران از ترس مجازات تصور ارتکاب آن را نکنند. تردیدی نیست که گاهی مجازات ناپسند و دارای مفاسده است ولی قطعاً مصالح مترتب بر مجازات از مفاسده اصل آن بیشتر است و جلب مصالح بزرگ و پراهمیت واجب است، هرچند مفاسد جزئی را به دنبال داشته است.

عبدالقادر عوده نویسنده توانای مصری نیز هدف از کیفر را اصلاح آدمیان، حمایت از آنان در برابر مفاسد، نجات آنان از جهالت، ارشادشان از گمراهی، بازداشتن ایشان از ارتکاب گناهان و جرایم و برانگیختن آنان به اطاعت از خداوند و فرمانبرداری از قانون دانسته است. چه آنکه پیامبر به عنوان مسیطر و جبار بر مردم مبعوث نگردیده است (لست علیهم بمصیطر) و «و ما انت علیهم بجبار» بلکه به عنوان رحمت برای جهانیان برانگیخته شده است. «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» خداوندی که برای ترک واجبات و انجام محرمات، مجازات جعل فرموده است، نه نیازی به اطاعت بندگان دارد و نه سربیزی و نافرمانی بندگان به او آسیبی می‌رساند.^{۲۳}

۴- اصول حاکم بر مجازات اسلامی

وقتی که مبنای مجازات در اسلام را رحمت به انسان‌ها، تأمین مصلحت ایشان و دفع مفاسده از آنان دانستیم، اصولی اساسی بر آن مترتب می‌گردد که لزوماً





کرد که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، کفایت می‌کند. آیا توبه‌ای برتر از این یافت می‌شود که جان خود را در نتیجه اجرای حد الهی از دست دهد؟^{۴۸}

۶- توبه و اصلاح مجرم عامل سقوط مجازات

یکی از مباحث مهم فقهی، حقوقی که توجه به فلسفه کیفر کاملاً در آن مشهود است، مبحث توبه به عنوان یکی از عوامل سقوط مجازات است که از آیات قرآن و روایات فراوان و در نتیجه از متون فقهی قابل استفاده است.

در حالی که قاعده کلی در قوانین موضوعه آن است که توبه و ندامت، مجازات را ساقط نمی‌کند و مطابق قوانین پاره‌ای از کشورها همچون انگلستان و هندوستان، مجرم را حتی به جرم شروع به جرم، مجازات می‌کنند، اگرچه با اختیار از اتمام جرم منصرف گردد.

در نظام کیفری اسلام، توبه یکی از علل مهم سقوط مجازات محسوب می‌گردد توجه عمیق به این نهاد ارزشمند در نظام کیفری اسلام به خوبی نشان می‌دهد که اسلام به مجازات به عنوان یک ابزار مضروب نمی‌نگرد و در حقیقت اساساً به اصلاح و تربیت مجرم و بازدارندگی عمومی مجازات و در نهایت به مصلحت جامعه می‌اندیشد.

روایت ماعز ادعای ما را به اثبات می‌رساند: ماعز بن مالک نزد پیامبر خدا (ص) اقرار به زنا نمود از متن روایات به دست می‌آید که پیامبر (ص) تلاش فرمود تا وی را در اقرار مکرر مردد سازد و به طور غیرمستقیم به وی تفهیم نماید که قضیه را کتمان کند. ولی وقتی ماعز مصراحتاً چهار بار اقرار به زنا کرد، پیامبر (ص) امر به اجرای مجازات فرمود. و حتی در یک نقل آمده است که پس از سه بار اقرار پیامبر (ص) فرمود: اگر چهار بار اقرار کنی تو را رجه خواهم نمود.^{۴۹}

در روایت دیگری آمده است که پیامبر (ص) به ماعز فرمود: «العلک قبلت او عمرت او نظرت. قال لا یا رسول الله. قال: انکنتها لانکنی؟ قال: نعم کما یغیب المرود فی المکحله و الرشا فی البئر. قال: فهل تدری ما الزنا؟ قال: نعم، اتیت منها حرماً کما یاتی الرجل من امراته حلالاً. قال: ما ترید بهذا القول؟ قال: ارید ان تطهرنی. فأمر به فرجم.

در روایت دیگری چنین آمده است: «انه لما اعترف ثلاثاً قال له: ان اعترفت الرابعه رجمتک فاعترف الرابعه»^{۵۰}

آیا از این روایت به دست نمی‌آید که مجازات دست‌کم در جرایم ناقض حرّالله موضوعیت و مطلوبیت نفسی ندارد، بلکه مهم اصلاح و به خود بازگشتن و ندامت مجرم از ارتکاب جرم و بازسازی روحی اوست؟ در روایت دیگری امیرالمومنین (ع) توبه مجرم را برتر از اقامه حد بر وی دانسته است: مردی نزد

جرایم، شخصیت مجرم و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم مورد توجه قرار می‌گیرد. در مجازات‌های تعزیری که قاضی مقید به کیفر مشخصی نیست، بلکه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه آن را تخفیف دهد و یا آن را به مجازاتی که به حال متهم مناسب‌تر است تبدیل کند، وضع خاص متهم، شخصیت یا سابقه پسندیده او و قرین دال بر ندامت وی می‌تواند موجب تخفیف در مجازات شود. از آثار توجه به شخصیت و کرامت انسان عبارت است از ممنوعیت شکنجه و هتک حرمت و حیثیت متهمان. نگاهی به شیوه رفتار پیامبر خدا (ص) و سایر معصومان (ع) با متهمان و مجرمان مطلب را روشن‌تر می‌سازد. پیامبر (ص) دستور داد مردی را سنگسار کنند، برخی آن مرد را حبیب خواندند. پیامبر (ص) فرمود: او را حبیب نخوانید به خدا سوگند که او نزد خداوند از بوی مشک پاکیزه‌تر و معطرتر است.^{۵۱}

زنی که در نتیجه زنا آسنتن شده بود، خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و عرض کرد، از حد الهی تجاوز کرده‌ام و مستحق حدم، پس بر من حد را اقامه فرما. پیامبر ولی آن زن را فراخواند و به وی فرمود: به این زن (به‌رغم آنکه مرتکب گناهی بزرگ شده است) نیکی کن و بعد از زایمان او را نزد من آر. او مطابق فرمان حضرت رفتار کرد. پیامبر (ص) آن زن را لباس پوشانید و سپس بر وی اجرای حد نمود و آنگاه بر او نماز گزارد. خلیفه دوم با شکفتی از آن حضرت پرسید: آیا بر وی نماز می‌خوانی در حالی که مرتکب زنا شده است؟ حضرت فرمود: این زن به گونه‌ای توبه

باید در مجازات‌های اسلامی رعایت شود تا هدف اساسی آن تحقق یابد. ما در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

اصل اول: رعایت تناسب بین جرم و مجازات: این اصل در حقیقت از نتایج عدالت پروردگار است. افزون بر این، مجازات بر اساس ضرورت تشریح گردیده و خلاف اصل تلقی می‌گردد. بنابراین، در اعمال آن باید به قدر لازم اکتفا گردد و تناسب مجازات و جرم باید مطمح نظر قرار گیرد.

اصل دوم: چنان‌که گفتیم در مجازات، به مصلحت جامعه توجه شده است. بنابراین، آنگاه که جرمی انجام شد، باید مجازات به گونه‌ای باشد که مجرم را تادیب کند و دیگران را از ارتکاب جرم بازدارد. به عنوان نمونه به جهت اهمیتی که اسلام برای انسان و شخصیت او قائل است کشتن نابه‌حق یک انسان را به منزله کشتن تمامی انسان‌ها تلقی نموده است.

«من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً»^{۵۲}
و برای بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب قتل، حق قصاص را جعل فرموده است.

اصل سوم: چون هدف از مجازات تأمین مصلحت جامعه است، به اقتضای مصلحت می‌تواند شدت و ضعف یابد و هرگاه مصلحت جامعه مقتضی اعمال مجازات شدید است، شدت یابد و هرگاه مصلحت جامعه، اعمال مجازات کمتر را اقتضا کند، تخفیف یابد. این امر با تعبیه تعزیر در فقه کیفری اسلامی تأمین گردیده است.

اصل چهارم: تادیب مجرم نیز از اهداف مجازات در اسلام به شمار می‌رود، ولی تادیب، برخلاف آنچه در برخی از نظریه‌ها اظهار شده است هرگز به معنی انتقام نیست، بلکه چنانکه برخی از فقیهان عامه نیز گفته‌اند: «انها تادیب استصلاح و زجر تخلف بحسب اختلاف الذنب»^{۵۳} و تادیب در اشخاص مختلف، اشکال گوناگونی پیدا می‌کند، برخی نیازمند تادیب شدیدتر و برخی نیازمند تادیب ضعیف‌تر هستند. می‌توان گفت از این رو تعیین میزان تعزیر بر عهده قاضی نهاده شده است که هدف آن، بازداشتن است؛ چنانکه واژه تعزیر همچون حد به همین معناست.^{۵۴} انسان‌ها دارای اوصاف و روحیه‌های متفاوتی هستند، ممکن است کسی با یک صدای بلند از ارتکاب جرم منع گردد و دیگری محتاج تازیانه باشد و بزحکامی نیز تنها با زندان از ارتکاب جرم بازداشته شود.

۵- توجه به شخصیت مجرم در مجازات‌های اسلامی

با توجه به اصول اساسی حاکم بر مجازات و فلسفه آن، به آسانی می‌توان دریافت که اسلام در عین توجه به مصالح اجتماعی به شخصیت مجرم نیز توجه خاصی مبذول می‌دارد. به عنوان یک قاعده می‌توان گفت در جرایمی که نظام را مختل می‌سازد و کيان آن را بر هم می‌زند، فقه کیفری به شخصیت مجرم توجهی نمی‌کند ولی جرایمی از این دست محدودند و در سایر

آن حضرت اقرار به زنا نمود. امام (ع) نخست با شیوه خاصی سعی نمود او را از اقرار مجدد بازدارد، اما آنگاه که مجرم با تأکید چهار بار اقرار کرد، امام (ع) فرمود چقدر برای انسان زشت و ناپسند است که مرتکب یکی از اعمال زشت گردد و آنگاه خود را در میان مردم مفتضح سازد. ای کاش در منزل خود توبه می کرد؛ چه آنکه به خداوند سوگند توبه او میان خود و خدایش برتر از آن است که بر او اقامه حد نماید.^{۳۳}

۷- دفع مجازات به سبب شبهه

یکی دیگر از دلایلی که با تمسک به آن می توان ادعا نمود که در نظام کیفری اسلام نفس مجازات چندان مطلوب نیست، بلکه تنها به عنوان ضرورت بدان توسط جسته می شود، وجود قاعده دره است که از مسلمات فقه کیفری محسوب می شود. پیامبر خدا (ص) فرمودند: «ادروا الحدود بالشبهات»^{۳۴}

ترمذی روایت را به صورتی از پیامبر (ص) نقل کرده است که حاوی نکته بسیار ارزشمندی است که امروزه، حقوقدانان افتخار بیان آن را دارند:

«ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فان كان له مخرج فخلوا سبيله؛ فان الامام ان یخطيء فی العفو خیر من ان یخطيء فی العقوبه».

تا جایی که می توانید حدود را از مسلمانان دفع کنید (و اگر راهی برای مجازات نکردن یافتید، مجازات نکنید) چه آن که اگر امام در عفو و بخشش اشتباه کند (و کسانی را عفو کند که مستحق نبوده اند) بهتر از آن است که در مجازات اشتباه نماید (و کسانی را به ناحق مجازات کند).^{۳۵}

نکته شایان توجه این است که عارض شدن شبهه توبه موجب سقوط مجازات می گردد؛ یعنی به هیچ روی احراز قطعی توبه مورد نیاز نیست، بلکه همین مقدار که شبهه توبه وجود داشته باشد در اسقاط مجازات کافی است و این در حالی است که قاعدتا می توان در برابر مجرم به استصحاب عدم توبه استناد کرد ولی بدان تمسک جسته نمی شود، بلکه به قاعده دره عمل می شود مگر آنکه عدم توبه وی احراز گردد.

۸- نتیجه گیری

از مجموع بحث ها این نتیجه را می توان به دست داد که اولاً اندیشه دینی در باب مجازات، جامع تمامی نظریاتی است که حقوقدانان، فیلسوفان، جرم شناسان و جامعه شناسان از ابتدای قرن ۱۸ میلادی مطرح کرده اند. مجازات ها در فقه اسلامی برای منافع عمومی، اصلاح افراد، بازداشتن مردم از ارتکاب جرم، حمایت از جامعه در برابر جرم و توانمند ساختن آن در دفاع از خود در مقابل بزهکاری، تشریع گردیده اند و هرگز از مقدار ضرورت و نیاز در تأمین مصلحت جامعه تجاوز نمی کنند و این مقتضای عدالت است و همان چیزی است که روسو، بکاریا، بنتام و کانت نیز ابراز نموده اند.

آنچه مجازات در اسلام بر آن مبتنی است، عبارت است از اصلاح و تربیت بزهکار و رحمت و احسان به او و جامعه، از این رو اسلام شأن و شخصیت مجرم را نیز، جز در مواردی، مورد توجه قرار می دهد.

ثانیاً: علی الاصول مجازات دارای مطلوبیت نفسی

نیست و اگرچه در پاره ای از جرایم مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است، ولی راه های اثبات جرم تقریباً بسته به نظر می رسد. تعبیه نهاد ارزشمند توبه و نیز اعمال وسیع قاعده دره و دفع مجازات با ظهور کمترین شبهه ای، همین معنا را به اثبات می رساند.

پی نوشت ها:

۱- آل عمران - ۳۲.

۲- زلزال - ۷ و ۸.

۳- آل عمران - ۱۳۷.

۴- محمد - ۱۹.

۵- کهف - ۵۹.

۶- نمل - ۵۲.

۷- انفال - ۴۶.

۸- طه - ۱۲۴.

۹- مائده - ۷۹.

۱۰- صحیح مسلم، کتاب الحدود، باب قطع السارق الشریف و غیره، ج ۳، ص ۳۱۵، ح ۱۶۸۸.

۱۱- انبیاء - ۱۰۷.

۱۲- عز بن عبد السلام، قواعد الاحکام فی مصالح الانام، ص ۵: «ان الشریعه کلها مصالح: اما دره مفاسد او جلب مصالح».

۱۳- ابن تیمیه، منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۳۱: «ان الشریعه الاسلامیه جانت بتحصول المصالح کلها و تکمیلها و تعطیل المفاسد و تفکیکها».

۱۴- ابن قیم الجوزیه، اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۲: «الشریعه میناها و اساسها علی الحکم و مصالح العباد فی المعاش و المعاد و هی عدل کلها و رحمه و مصالح کلها و حکم کلها».

۱۵- المستصفی، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۶- علق - ۱۴: «الم یتعلم بان الله یری» و ق - ۱۶: «تعلم ما توسوس به نفسه»

۱۷- رک الشیخ محمد الخضری، تاریخ التشریح الاسلامی، صص ۱۰۲ - ۱۰۱ و الذکتور احمد الحصری، السیاسه الجزائیه فی فقه العقوبات الاسلامی المقارن، صص ۱۳۶ - ۱۳۱.

۱۸- رک. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ح ۲، ۳، ۴، ۵، و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۴۶، ص ۹۶۸؛ شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۱، ۲، ۳؛ و اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، چاپ چهارم، ج ۷، ص ۱۲۴.

۱۹- ان العقوبات شرعت رحمه من الله تعالی بعباده فهی صادره عن رحمه الخالق و اراده الاحسان الیههم و لهذا ینبغی لمن یعاقب الناس علی ذنوبهم ان یقصد بذلك الاحسان الیههم کما یقصد الوالد تادیب ولده و کما یقصد الطیب معالجه المریض...»

۲۰- المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷، ق، ج ۱۵، ص ۸۶.

۲۱- مجمع البیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۹، ق، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲۲- نور - ۲: «ولیشهد عذابهما طائفه من المومنین».

۲۳- التشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۱، ص ۶۰۹.

۲۴- مائده - ۳۲.

۲۵- الماوردی، الاحکام السلطانیه، ص ۲۰۶.

۲۶- صاحب جواهر الکلام در ابتدای کتاب الحدود و التعزیرات (ج ۴۱، ص ۲۵۴) آورده است: «جمع حد و تعزیر و هما لفه کما فی المسالك المنع و التادیب بل فیها و منه الحد الشرعی، لکونه ذریعه الی منع الناس عن فعل معصیه خشیه من وقوعه».

۲۷- کنز العمال، ح ۱۳۴۰۹: «امر رسول الله (ص). فقالوا: انه الخبیث. فقال: لاتقولوا الخبیث، فوالله لهو اطیب عند الله من ریح المسلك».

۲۸- صحیح مسلم، ح ۱۶۹۶.

۲۹- عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۳۵۵.

۳۰- سنن البیهقی، ج ۸، ص ۲۲۶: «ان ماعز بن مالک جاء الی النبی (ص) فقال یا رسول الله انی زنیبت، فاعرض عنه، ثم جاء من شقه الایمن، فقال یا رسول الله انی زنیبت، فاعرض عنه، ثم جاء فقال: انی قد زنیبت، ثم جاء فقال انی زنیبت. قال صلی الله علیه و آله: ذلک اربع مرات. فقال: ابک جنون؟ قال: لا یا رسول الله. قال: فهل احصنت؟ قال نعم، فقال صلی الله علیه و آله: اذهبوا به فارجموه».

۳۱- کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳۲- فروع کافی، ج ۷، ص ۸۸: «ما اقبح بالرجل منکم ان یاتی بعض هذه الفواحش فیفضح نفسه علی رؤوس الملاء، افلا تاب فی بینه، فوالله لتوبته فیما بینه و بین الله افضل من اقامتی علیه الحد».

۳۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ از ابواب مقدمات حدود، حدیث ۴، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳، ح ۱۲ و نیز رک محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۳۰۶ و ۶۴۶.

۳۴- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۴۳۸.

*عضو هیأت علمی دانشگاه مفید قم

